



شماره بیست و نهم

پاییز ۱۳۹۳

صفحات ۱۱۷-۱۲۷

تحلیل مفهوم از خودبیگانگی در رمان‌های نوجوان

مختار ذاکری *

دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه شیراز

یکی از عمده‌ترین مسائل دنیای مدرن، موضوع از خودبیگانگی است. در این پژوهش با رویکردی غیرپدیدایشی، مؤلفه‌های از خودبیگانگی در چهار اثر داستانی حوزه نوجوانان (مومو، شازده کوچولو، لافکادیو، آلیس در سرزمین عجایب) بررسی و روندهای از خودبیگانگی مطرح‌شده در این آثار مشخص شده‌است. برای داده‌یابی، پژوهشگر از روش اسنادی و به‌منظور داده‌کاوی، از روش تحلیل محتوای قیاسی و استقرایی مایرینگ بهره گرفته‌است. روندهای از خودبیگانگی در این آثار عبارتند از: گذار از روح فردی به جمع‌گرایی افراطی و گذار از روح جمعی به فردگرایی افراطی. در داستان‌های بررسی‌شده، توده‌ای شدن وجه غالب است و از خودبیگانگی به‌عنوان حالتی مداوم - و نه مقطعی - معرفی شده‌است. افرادی که به‌عنوان از خودبیگانه معرفی شده‌اند، گذار از ماهیت اولیه خود به ماهیت ثانویه را طی می‌کنند و به تدریج وضعیت از خودبیگانگی را به‌طور کامل می‌پذیرند و بر این مینا دست به عمل می‌زنند.

واژگان کلیدی: از خودبیگانگی، توده‌ای شدن، ماهیت، بی‌قدرتی، رمان‌های نوجوان

۱- مقدمه

از عمده‌ترین مسائلی که همواره برای انسان مطرح و دغدغه فکری بشر در طول تاریخ بوده‌است، مفهوم «خود»^۱ است. بحث‌های انسان‌شناختی، از قبیل خودشناسی، خودیابی، خودفراموشی، بی‌خویشتنی و خودمحوری، همواره مطرح بوده و آثار برجسته‌ترین متفکران تاریخ تفکر، مؤید این مطلب است.

انسان مدرن در شرایطی زندگی می‌کند که عقلانیت وجه غالب آن است، اما در عین حال فاقد نیروی تعقل است. همه‌چیز حتی خوب و بد، و زشت و زیبا، از پیش تعریف‌شده و طراحی‌ای از پیش به‌انجام‌رسیده، بر زندگی افراد حکم‌فرماست. تنها کاری که فرد باید انجام دهد، گام‌نهادن در این مسیر از پیش معین است. حتی برنامه تفریحی و شیوه‌های گذراندن اوقات فراغت فرد نیز در قالب بسته‌های آماده، به وی ارائه می‌شود (میلز، ۱۳۶۰: ۲۶۰-۲۵۸) که در این میان، رسانه‌ها نقش مهمی ایفا می‌کنند. از این وضعیت انسان در دوران مدرن، با اصلاح از خودبیگانگی^۲ یاد می‌شود.

طرح این مفهوم در جهات مختلف فلسفی، جامعه‌شناسی، روانی، مذهبی، هنری و سیاسی، نشان از چندوجهی بودن این مفهوم دارد که بر پیچیدگی و آشفتگی معنایی آن افزوده‌است (بلونر،^۳ ۱۹۶۴: ۱). ریچارد اسمیت در بیان اهمیت مفهوم از خودبیگانگی، چنین اظهار نظر می‌کند:

تنوع تجارب از خودبیگانگی متعدد هستند، اما واژگانی برای توصیف آن تجارب وجود ندارد. از این رو تعداد زیادی از مردم، خودشان را در رنج و تشویش می‌یابند، اما قادر نیستند رنجشان را به صورت شمرده بیان کنند و یا روش برخورد با آن را بدانند. از خودبیگانگی، مأخذ بسیاری از رنج‌ها و زوال‌های جامعه ماست. یکی از علل اصلی مریضی‌هاست و میزان زیادی از آنچه نادرست تلقی می‌شود، به واسطه صورت‌های خارجی از خودبیگانگی است. از این رو نیاز است تا مفهوم از خودبیگانگی، روشن‌سازی شود (اسمیت و مودی،^۴ ۱۹۹۴: ۳).

بحث از خود بیگانگی به‌طور جدی از سده هجدهم، با نقد روسو از جامعه مدنی که جان لاک مطرح کرده بود، آغاز شد و سپس فیخته، شیلینگ و هگل، آن را با عنوان

-
1. Self
 2. Alienation
 3. Blauner
 4. Smitt & Moody

بیگانگی ذهن طرح کردند. بعد از هگل، فوئرباخ از خودبیگانگی را از حوزه متافیزیکی به حوزه مردم‌شناسی وارد ساخت.

یکی از قشرهایی که به‌میزان زیادی در معرض عوامل بیگانه‌ساز جامعه قرار دارند، نوجوانان هستند. زمان زیادی از وقت نوجوانان به تماشای برنامه‌های تلویزیونی و تماس با اینترنت می‌گذرد. از طرفی عقلانیت افراطی دنیای بزرگسالان، آنان را نیز دربر گرفته‌است و بیشتر لحظات زندگی‌شان مطابق برنامه‌هایی می‌گذرد که بزرگسالان برایشان تدارک دیده‌اند. همچنین نوجوان با پدیده بحران هویت در آغاز سن بلوغ روبه‌رو است.

در داخل کشور، کسانی همچون محسنی تبریزی (۱۳۸۱)، روشن (۱۳۸۶)، ایمان (۱۳۷۷)، بشیری (۱۳۸۴) و صبری‌دشتی (۱۳۸۰)، به بررسی این مفهوم پرداخته‌اند که کارشان بیشتر در قالب پارادایم کمی بوده و در پارادایم کیفی بیشتر پیشینه تاریخی این مفهوم مرور شده است. همچنین نگاه تربیتی به مسأله از خودبیگانگی کم‌تر صورت گرفته‌است. این در حالی است که بررسی این مفهوم در حوزه تعلیم و تربیت، بیش از پیش لازم به‌نظر می‌رسد؛ چراکه شیوه‌های تربیتی می‌تواند فرد را صاحب اندیشه و منتقد پرورش داده و یا وی را موجودی منفعل و مقلد بار آورد. به‌ویژه در نظام تربیتی ما که مؤلفه‌های تفکر انتقادی کم‌تر در آن به‌چشم می‌آید، باید بیشتر به این مسأله توجه شود. از این‌رو، با توجه به ظرفیت ادبیات نوجوان در هشداردهی به پدیده‌های رایج در اجتماع، نگارنده اقدام به بررسی مفهوم از خودبیگانگی در رمان‌های نوجوان کرده‌است.

بر این اساس، پژوهشگر دو پرسش اساسی را مورد کنکاش قرار می‌دهد:

۱- به کدام مؤلفه‌های از خودبیگانگی در کتاب‌های نوجوان پرداخته شده‌است؟

۲- روندهای از خودبیگانگی در رمان‌های نوجوان کدام‌اند؟

پژوهشگر به‌منظور جمع‌آوری داده‌ها، از روش اسنادی بهره برده‌است. در پژوهش کیفی، پژوهشگر هم به‌عنوان گردآورنده داده‌ها و هم به‌عنوان گوینده معنای داده‌ها ایفای نقش می‌کند (میکات و مورهاوس،^۱ ۱۹۹۴: ۴۶).

رویکرد تحلیل داده‌ها، رویکردی توصیفی-تفسیری است. این رویکرد، مستلزم حدودی از تفسیر و نیز پیش از آن انتخاب اطلاعات است (بلنکی، به نقل از میکات و مورهاوس، ۱۹۹۴: ۱۲۲).

برای پاسخ به پرسش اول، از روش تحلیل محتوای قیاسی (مایرینگ،^۱ ۲۰۰۰) استفاده شده است. مایرینگ دو الگوی استقرایی و قیاسی را برای تحلیل محتوای کیفی مطرح می‌کند. در الگوی استقرایی، پژوهشگر خود به استخراج مؤلفه‌ها اقدام می‌کند، اما کاربرد الگوی قیاسی بر مبنای مقوله‌های از پیش تنظیم‌شده صورت می‌پذیرد. برای پاسخ‌گویی به پرسش دوم از روش تحلیل استقرایی استفاده کرده‌ایم.

برای انتخاب نمونه پژوهش از نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. بر این اساس با بهره‌گیری از نظرات سه تن از صاحب‌نظران حوزه ادبیات کودک، از طریق مصاحبه با ایشان (مرتضی خسرونژاد، لیلا مکتبی فرد و جواد فرزانه فر)، داستان‌های کودک و نوجوان که به مقوله از خودبیگانگی پرداخته‌اند، مشخص گردید. این کتاب‌ها عبارت‌اند از:

مومو، شازده کوچولو، لافکادیو، آلیس در سرزمین عجایب.

داستان مومو اثر میشل آنده نویسنده آلمانی سده بیستم کودک و نوجوان و ادبیات فانتزی است که به وسیله محمد زرین‌بال به فارسی ترجمه شده است و بیش از چهل سال از انتشار این اثر می‌گذرد. داستان شازده کوچولو اثر آنتوان دوسنت آگروپری شاعر و نویسنده فرانسوی سده بیستم ادبیات کودک و نوجوان است که به وسیله محمد قاضی به فارسی ترجمه شده است. داستان لافکادیو اثر شل سیلور استاین نویسنده آمریکایی سده بیستم است که به وسیله حمید احمدی به فارسی برگردانده شده است. داستان آلیس در سرزمین عجایب اثر چارلز لاتویچ داجسون ملقب به لوییز کارل نویسنده انگلیسی سده نوزدهم کودک و نوجوان است که به وسیله زویا پیرزاد ترجمه شده است.

این آثار از برجسته‌ترین داستان‌های ادبیات جهان است که به زبان‌های مختلف دنیا ترجمه و بارها تجدید چاپ شده‌اند و به خوبی مفهوم از خودبیگانگی را مطرح کرده‌اند. در این پژوهش از ترجمه آثار فوق استفاده شده است.

۲- از خودبیگانگی و مؤلفه‌های آن

تفسیرهای متعددی از مفهوم از خودبیگانگی صورت گرفته است. روسو آن را به معنای واگذاشتن آزادی فرد در اختیار دیگری و دور شدن از وضعیت طبیعی، به کار می‌برد (کولتی، ۱۳۸۰: ۲۳). از نظر هگل جهان شناخته‌ها که محصول کار انسان بوده، از

وی جدا می‌شود، وجود مستقل می‌یابد و تحت حاکمیت نیروها و قوانین مهارنشده‌ای قرار می‌گیرد. به عبارتی، جهان خارجی که ساخته و پرداخته ذهن است، خود را از نفوذ جهان درونی که همان اندیشه است، کنار کشیده و در برابر نیروهای درونی انسان واقع می‌گردد (گویتن^۱، ۱۹۶۵: ۵). از خود بیگانگی در اندیشه مارکس نیز به‌طور کلی زیر عنوان کار بیگانه‌شده مطرح شده است. تحت شرایط کار بیگانه‌شده^۲ - کاری تحمیل‌شده و اجباری که از آن کارگر نیست، نیاز درونی کارگر را برآورده نمی‌سازد و صرفاً در جهت نیازهای خارجی است - چهار حالت از خود بیگانگی، شامل بیگانگی از محصول، فرایند تولید، نوع انسانی و انسان از انسان، ایجاد می‌شود (مارکس، ۱۳۷۸: ۱۳۲).

اما تعریفی که جامع‌تر از سایر تعاریف بوده و مورد نظر پژوهشگر است، مربوط به دیدگاه اریک فروم در مورد این مفهوم است. از نظر فروم بیگانگی حالتی است که فرد تحت تأثیر نیروی بیرونی یا تمایلات درونی که متوجه هدف‌های بیرونی است، شخصیت خود را به‌منزله کانون اعمال خویش از دست می‌دهد؛ نفس و خود درونی برایش مفهومی نداشته و خود را عامل فعال نیروها و موهبت‌ها نمی‌داند. در این حالت فرد خود را شیئی بینوا تلقی می‌کند که به قدرت‌های خارج از خود متکی است؛ قدرت‌هایی که جوهر هستی خویش را به آنها تفویض کرده است. اندیشه‌ورزی، خلاقیت و حرکت آزاد از فرد گرفته شده، فرد تبدیل به موجودی منفعل، غیرمولد و بی‌قدرت تبدیل گردیده، حس «من بودن» را از دست می‌دهد. احساس نا ایمنی، نارضایتی، بی‌زاری و نگرانی در فرد تشدید می‌شود و یکی از دو بُعد عقلانیت یا حساسیت در وی قوت می‌گیرد و بُعد دیگر کم‌رنگ می‌شود (فروم، ۱۳۵۷: ۱۳۷-۱۳۵).

به منظور استخراج مؤلفه‌های از خود بیگانگی، پژوهشگر به مطالعه روند تاریخی نظرات اندیشمندان این حوزه پرداخته که حاصل این بررسی مؤلفه‌های جدول ۱ است. این مؤلفه‌ها که در واقع اندیشه اصلی متفکران این حوزه را بیان می‌کند، دربرگیرنده ملاک‌هایی برای بیان حالات فرد از خود بیگانه است.

1. Guyton
2. alienated Labor

جدول ۱ - مؤلفه‌های از خود بیگانگی

نام مؤلفه	صاحب نظر	تعریف مؤلفه
توده‌ای شدن	مارتین هایدگر	فرد وجود منحصر به فرد خود را از دست داده، مفهوم ضمیر شخصی برایش بی معنا می شود، در میان جماعت سقوط کرده و در آن غرق می شود و با دیگران همسان می گردد. در این شرایط، فرد متعهد به خویشتن نیست و باید دنباله روی انتخاب دیگران باشد. هر کس، یک دیگری است و هیچ کس خودش نیست (مک کواری، ۱۳۷۷: ۱۱۹-۱۱۸).
سازش کاری	سی رایست میلز	تحت چنین شرایطی، توده مردم سعی می کنند که انتظارات و خواسته‌های خود را محدود به امکانات موجود کنند و پای خود را از گلیمشان درازتر نکنند. فرد به امکانات موجود اکتفا کرده و خواسته‌های خود را با شرایط منطبق می کند (میلز، ۱۳۶۰: ۷۸).
نیازمندی‌های ساختگی	هربرت مارکوزه	در نقش و محتوای این نیازها که به وسیله عوامل خارجی مشخص شده‌اند، فرد هیچ گونه نظارتی ندارد. توسعه و تأمین آن در اختیار افراد نیست؛ از درون فرد نمی جوشد و با نیازهای حیاتی فرد ارتباطی ندارد. کار و مصرف مطابق تبلیغات آگهی‌های بازرگانی و دوست و دشمن داشتن هر چه را دیگران دوست و دشمن می دانند، نشانه وجود چنین نیازمندی‌هایی است (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۱۱۰).
هم‌نوایی	هربرت مارکوزه	قشرهای مختلف جامعه تحت تأثیر قدرت جامعه، مرکزیت خود و توانایی مقاومت در برابر خواسته‌های جامعه را از دست داده و به دفاع از واقعیت موجود در جامعه می پردازند؛ آنان با امور جاری سازگار شده و جزئی از جامعه می گردند (مارکوزه، ۱۳۵۰: ۳۸).
دیگرفرمانی	کانت	هرگونه تعیین شدگی اراده توسط ملاحظات و انگیزه‌های بیرونی، دیگرفرمانی است که حالت متضاد خودفرمانی است (انگلس، ۱۳۷۹: ۱۱۴).
بی قدرتی	رابرت بلونر	فرد به منزله شیء کنترل و دستکاری شده از سوی اشخاص دیگر یا سیستم غیرشخصی از قبیل تکنولوژی است که در این شرایط، فرد خودش را به عنوان یک شخص که قادر به تعیین شرایط باشد، نمی بیند. او جهت مند شده و تنها یک شیء واکنش دهنده است و هیچ کنترلی بر شرایط ندارد (بلونر، ۱۹۸۴: ۳۹).

۳- مؤلفه‌های از خود بیگانگی در داستان‌ها

۳-۱- مومو

۳-۱-۱- خلاصه داستان

شخصیت اصلی داستان دختر بچه‌ای به نام مومو است که در خرابه‌های آمفی تئاتر زندگی می‌کند. به دلیل توانایی منحصر به فرد مومو در گوش دادن به حرف‌های دیگران، هر زمان مشکلی برای کسی پیش می‌آید، نزد مومو می‌آید. همه مردم باهم رابطه دوستانه و هم‌دلانه دارند تا اینکه مردان خاکستری پوش از راه می‌رسند. این افراد با فریفتن مردم به مال اندوزی و فردگرایی، موجب می‌شوند حس هم‌دلی بین انسان‌ها از بین برود و افراد تبدیل به موجوداتی بی‌روح و خودپرست شوند که جز مادیات چیزی برایشان مهم نیست. مومو با کمک جی جی که در نوشتن رمان تبحر دارد و بی‌پوی رفتگر و کودکانی که به دیدنش می‌آمدند، تصمیم می‌گیرد تا با مردان خاکستری پوش مبارزه کند، اما مردان خاکستری پوش با ایجاد افکار مادی‌گرایانه در جی جی و بیو و والدین بچه‌ها تمام یاران مومو را از وی جدا می‌کنند. مومو با راهنمایی لاک پشت استاد زمان، به خانه وی راه می‌یابد. استاد زمان نقشه‌ای را برای نابودی مردان خاکستری پوش طراحی می‌کند و مومو مسؤول اجرای آن می‌شود. مومو با کمک لاک پشت موفق به اجرای نقشه می‌شود و با نابودی مردان خاکستری پوش اوضاع به حالت قبلی بر می‌گردد.

۳-۱-۲- مؤلفه‌های از خود بیگانگی در مومو

در ارتباط با مقوله توده‌ای شدن، هشت پاراگراف در این داستان یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «اگر کسی فکر می‌کرد زندگی‌اش کاملاً پوچ و بی‌معنی است و تنها یکی از میلیون‌هاست که اهمیت و ارزشی ندارد و کس دیگری می‌تواند به راحتی جایش را پر کند، درست مثل کاسه شکسته‌ای که به سادگی دور انداخته می‌شود، آن وقت بود که به سراغ مومو می‌رفت» (آنده، ۱۳۶۳: ۳۵). از آنجا که فرد خود را تنها به عنوان یک عضو از جمع درک کرده و فهم دقیقی از خود شخصی‌اش ندارد، مقوله توده‌ای شدن مطرح است. در پاراگراف «از آنجا که دیدار مرد خاکستری پوش را به خاطر نمی‌آورد، می‌بایست خودش می‌پرسید که این همه وقت، به کجا می‌رود، ولی او نیز همانند دیگر پس‌اندازکنندگان وقت

از خود چنین پرسشی نمی‌کرد. چیزی چون خودداری کورکورانه وجودش را تسخیر کرده بود» (آنده، ۱۳۶۳: ۵۶). از این رو که فرد همانند توده مردم می‌اندیشد و قدرت اندیشه شخصی را دارا نیست، مقوله توده‌ای شدن مطرح است. در پاراگراف «ابدأ این زحمت را به خودشان ندادند که خانه‌ها را مطابق سلیقه آدم‌هایی بسازند که درشان زندگی می‌کنند. چون آن وقت ظاهر خانه‌ها هم بایستی تنوع پیدا می‌کرد. در صورتی که ساختن خانه‌های یکنواخت، هم ارزان‌تر بود و هم وقت کمتری می‌گرفت» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۱۵). از این جهت که فرد به صورت یکنواخت و قشری زندگی می‌کند و طرح منحصر به فردی برای زندگی‌اش ندارد، با مقوله توده‌ای شدن روبه‌رو هستیم. در پاراگراف «ماریا گفت: وقتی از خونه برمی‌گردم، غذامونو گرم می‌کنم و بعد کارای مدرسو انجام می‌دم. بعدش همین‌طوری این‌ور و اون‌ور می‌گردم تا شب بشه. گاهی هم میام اینجا. همه بچه‌ها سرشان را تکان دادند، چراکه وضع همه‌شان کم‌وبیش، همان‌طور بود» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۵۶). به خاطر عملکرد عام و غیرشخصی فرد، و اینکه اندیشه و سلیقه فردی در انجام فعالیت‌ها دخیل نیست، مقوله توده‌ای شدن نهفته است. در پاراگراف «جی‌جی دیگر نزدیک آمفی‌تئاتر زندگی نمی‌کرد. خانه‌اش در سمت دیگر شهر بود. همان‌جا که مردم ثروتمند زندگی می‌کنند. او دیگر خود را نه جی‌جی، بل جی‌رولامو می‌نامید» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۱۱)، به این دلیل که موجودیت منحصر به فرد شخص نادیده انگاشته شده و فرد خود را در توده ثروتمندان جایگذاری می‌کند، با مقوله توده‌ای شدن رویارو هستیم. در پاراگراف «هر سه تایی قیافه‌هایشان پاک تغییر کرده بود. لباس‌های متحدالشکل خاکستری‌رنگ به تن داشتند و رنگ چهره‌هایشان مات، مثل رنگ و روی مرده بود» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۹۵)، از آنجا که فرد از طرح شخصی و منحصر به فردش خروج کرده و به شکل واحدی با دیگران خود را نمایان ساخته‌است، مقوله توده‌ای شدن نهان است. در پاراگراف «دور و بر آنها، بچه‌های دیگری هم دیده شدند که وارد پرورشگاه می‌شدند. همگی‌شان شبیه دوستان مومو بودند» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۲۷). از این جهت که شباهت با توده، بخش اصلی فرد را شکل داده و از تمایزات فردی خبری نیست، با مقوله توده‌ای شدن مواجه هستیم. در پاراگراف «آدما با چهره خاکستری و خالی از هر نشاطی در شتاباند و درست عین مردان خاکستری‌پوش میشن. آره، اونوقت دیگه آدمی هم یکی از هموناست» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۴۵). از این رو که فرد از

وضعیت منحصر به فردش خارج شده و به توده می‌پیوندد و با آن همذات‌پنداری می‌کند، مقوله توده‌ای شدن مطرح است.

در ارتباط با مقوله نیازمندی‌های ساختگی، شش پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «آقای فوزی، شما اکنون انسانی مدرن و پیشرفته‌اید. به شما صمیمانه تبریک می‌گویم» (آنده، ۱۳۶۳: ۳۹)، از این رو که فرد در جهت برطرف نمودن نیاز ساختگی جامعه مدرن اقدام کرده است، مقوله نیازمندی‌های ساختگی مطرح است. در پاراگراف «بچه‌ها هر روز اسباب‌بازی‌های تازه‌ای با خودشان می‌آوردند که نمی‌شد درست و حسابی با آنها بازی کرد. مثلاً تانکی با کنترل از راه دور که می‌شد هدایتش کرد. طبیعی است که این اسباب‌بازی‌ها، بسیار گران‌قیمت بود» (آنده، ۱۳۶۳: ۸۷)، از این جهت که فرد به‌رغم آگاهی به آنها گرایش نشان می‌دهد، با مقوله نیازمندی‌های ساختگی روبه‌رو هستیم. در پاراگراف «ما یه ماشین خوشگل خریدیم. شنبه‌ها اگر بابا و مامان وقت داشته باشند، اونو می‌شوریم. اگر من بچه خوبی باشم و شیطونی نکنم، منم اجازه دارم بشورمش. اینه که می‌خوام، بعد از این پسر خوبی باشم» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۳۱)، به خاطر اینکه فرد به ماشین گران‌قیمت خود فخر ورزیده و آن را نیاز واقعی خود حس می‌کند، مقوله نیازمندی‌های ساختگی نهفته است. در پاراگراف «اونا چیکار کنن که وقت ندارن. خب دیگه عوضش این رادیوی جیبی رو برام خریدن که خیلی هم گرونه. این خودش نشون میده که دوسم دارن. مگه نه؟»، به این دلیل که فرد از برآورده ساختن یک نیاز کاذب که جامعه تجمل‌گرای امروزی برایش تدارک دیده است، استقبال می‌کند، با مقوله نیازمندی‌های ساختگی رویارو هستیم. در پاراگراف «مرد خاکستری‌پوش این چیزها را یکی یکی میان مومو و عروسک می‌انداخت و چیزی نگذشت که به‌صورت یک کپه بزرگ درآمد. سرانجام لبخندی زد و گفت: خب، حالا می‌تونی مدتی با اینا بازی کنی، چطوره هان؟ فکر می‌کنی چند روز دیگه بازم خسته‌کننده میشه، هان؟» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۸۰) از آنجا که فرد احساس نیاز به وسایل تجملاتی و جدیدی می‌کند که در بسیاری از موارد با روحیه‌اش سازگار نیست، اما به خاطر تبلیغات تحت تأثیر آن قرار گرفته و به آن وابسته شده است، مقوله نیازمندی‌های ساختگی نهان است. در پاراگراف «بیا این هم یک

کیف‌دستی درست و حسابی از پوست کروکودیل و یه روژ لب کوچولوی اصل و یه قوطی پودر. این هم یه دوربین عکاسی. یه راکت تنیس» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۹۲)، از این جهت که وسایل تجملاتی و تبلیغاتی، جای نیازهای اساسی انسانی را گرفته و همه‌توان فرد را صرف برآورده‌ساختن خود کرده‌است، با مقوله‌نیازمندی‌های ساختگی مواجه هستیم.

در ارتباط با مقوله‌هم‌نوایی، دو پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «هرچه تعدادشان افزون‌تر می‌شد به همان نسبت هم‌عده‌بیشتری به جمع‌شان می‌پیوستند. حتی اگر رغبتی هم به این کار نداشتند، راه دیگری جز این برایشان باقی نمانده بود» (آنده، ۱۳۶۳: ۶۶)، از آنجا که فرد خود را علی‌رغم میل باطنی ملزم به یکرنگی و هم‌جهت‌سازی با اجتماع غالب می‌داند، مقوله‌هم‌نوایی مطرح است. در پاراگراف «همه دارن همین کارو می‌کنن. چرا من یکی باید غیر از همه باشم؟ تو چی فکر می‌کنی؟ باید غیر از همه باشم؟» (آنده، ۱۳۶۳: ۹۷)، از این رو که فرد درجهت همخوان و هم‌راستا نمودن خود با جامعه‌توده‌ای گام بر می‌دارد، مقوله‌هم‌نوایی مطرح است.

در ارتباط با مقوله‌سازش‌کاری، پنج پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «من اجازه دارم، هر وقت که دلم بخواهد، برم سینما. اینم فقط برای اینه که مزاحم مامان و بابام نباشم. چون اونا وقت ندارند» (آنده، ۱۳۶۳: ۴۴)، از آنجا که فرد خود را ملزم به سازگار نمودن خود با اوضاع جامعه و خواسته‌های بزرگ‌ترها می‌داند، مقوله‌سازش‌کاری مطرح است. در پاراگراف «از تصمیمی که گرفته‌ای، هیچ خوشمان نمی‌آید. پسر خوبی باش و به خودت برس» (آنده، ۱۳۶۳: ۹۵)، از این رو که فرد درجهت هماهنگ کردن خود با تقاضاهای جامعه‌بزرگسالان اقدام کرده و از تصمیمات و خواسته‌های شخصی خود چشم‌پوشی نموده‌است، مقوله‌سازش‌کاری مطرح است. در پاراگراف «آیا ثروت و شهرت بهتر از فقر نیست؟ جی‌جی با صدای خفه جواب داد: چرا. - دیدی. خوب، پس ما را وارد جریان نکن. باشد؟» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۲۱)، از این جهت که فرد علی‌رغم ایده‌درونی متفاوتش، تن به سازشکاری با ایده‌غالب جامعه - که از سوی گروه‌های بیگانه‌ساز تدارک دیده شده‌است - می‌دهد، با مقوله‌سازشکاری روبه‌رو هستیم. در پاراگراف «پیشنهاد می‌کنم که خودت را خیلی جدی‌گیری، چون که واقعاً نمی‌توانی کاری بکنی. این‌طوری می‌توانی همچنان به خوبی و خوشی کارت را ادامه

دهی» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۳۶)، از آنجا که فرد از ایده خود دست می‌کشد و پیشنهادات سازشکارانه نیروی مسلط جامعه را می‌پذیرد، مقوله سازش‌کاری مطرح است. در پاراگراف «اگه من جای تو بودم، به یکی از همین پرورشگاه‌ها می‌رفتم. تو اونجا کار می‌کنی. ازت پذیرایی و مراقبت می‌کنند. همیشه و حتی یه چیزی هم یاد می‌گیری» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۶۰)، از آنجا که فرد مسیر منحصر به فرد زندگی‌اش را ترک گفته و مسیر سازشی را در پیش می‌گیرد، مقوله سازش‌کاری مطرح است.

در ارتباط با مقوله بی‌قدرتی، سه پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «از آنجا که دیدار مرد خاکستری‌پوش را به‌خاطر نمی‌آورد، می‌بایست خودش می‌پرسید که این‌همه وقت، به کجا می‌رود ولی او نیز همانند دیگر پس‌اندازکنندگان وقت از خود چنین پرسشی نمی‌کرد. چیزی چون خودداری کورکورانه وجودش را تسخیر کرده بود» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۱۸)، از آنجا که فرد نیروی درونی‌اش را تحت تأثیر پدیده‌های جامعه مدرن از دست داده است و قادر نخواهد بود تا در مورد شرایطش بیندیشد و تصمیمات شخصی اتخاذ کند، مقوله بی‌قدرتی مطرح است. در پاراگراف «آنگاه که دوباره شروع به صحبت کرد، مثل آن بود که درست برخلاف میلش حرف می‌زند. انگار کلمات بی‌اراده بر زبانش می‌آید و او نمی‌تواند جلوشان را بگیرد» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۴۲)، از این رو که فرد بر اعمال و رفتارش تسلط ندارد و قادر نیست کارهایش را بر طبق اراده فردی پیش برد، مقوله بی‌قدرتی مطرح است. در پاراگراف «از اونا نپرسین که می‌خوان یا نمی‌خوان. بچه‌ها که نمی‌تونن راجع به این جور چیزا، تصمیم بگیرن» (آنده، ۱۳۶۳: ۱۵۳)، از این جهت که به فرد اجازه تصمیم‌گیری و انتخاب داده نمی‌شود و همواره مسیر برایش طرحی و از پیش تعیین می‌شود، با مقوله بی‌قدرتی روبه‌رو هستیم.

در ارتباط با مقوله دیگرفرمانی، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «تمام بچه‌هایی که کسی رو نداشتن که ازشون سرپرستی کنند، به پرورشگاه فرستاده شدند. دیگه کار اونا رو به خودشون واگذار نمی‌کنن» (آنده، ۱۳۶۳: ۶۸)، از آنجا که فرد نیروی هدایتگر و مرکز فرمان یا ناخدای کشتی خود نبوده و مسیر از سوی دیگری به‌وی دیگته می‌شود، با مقوله دیگرفرمانی روبه‌رو هستیم.

۳-۲- شازده کوچولو

۳-۲-۱- خلاصه داستان

شخصیت‌های اصلی داستان، راوی و شازده کوچولو هستند. راوی خود را فردی معرفی می‌کند که در کودکی به نقاشی علاقه‌مند بوده‌است، اما به توصیه‌ی آدم‌بزرگ‌ها که نماد افراد از خودبیگانه هستند، نقاشی را رها کرده و به سمت کارهای پردرآمد کشیده می‌شود و سودمندی مادی را ملاک عملش قرار می‌دهد. وی شغل خلبانی را برمی‌گزیند. در یکی از سفرها هواپیمایش خراب می‌شود. در این زمان شازده کوچولو پیدا می‌شود و از راوی می‌خواهد برایش نقاشی بکشد. راوی ابتدا اظهار ناتوانی می‌کند، اما با اصرار شازده کوچولو قبول می‌کند. شازده کوچولو خود را ساکن سیاره‌ای کوچک معرفی کرده، بیان می‌کند که برای یافتن کار و کسب دانش به سیاره‌های دیگر سفر کرده‌است و در همه‌ی سیارات با آدم‌بزرگ‌هایی روبه‌رو شده‌است که ماهیت اولیه‌ی خود را از دست داده‌اند و خود را موجود دیگری می‌پندارند؛ تا اینکه به کره‌ی زمین می‌رسد. شازده کوچولو انسان‌های کره‌ی زمین را افرادی شبیه به هم می‌نامد که همیشه در کسب مادیات عجله دارند و ساعتی برای پرداختن به علایقشان وقت ندارند و از کارهای خود نیز درکی ندارند. شازده کوچولو در پایان جشمش را که وی را از اوج‌گرفتن بازمی‌داشت، رها کرده و به سیاره‌اش برمی‌گردد. ظاهراً مرده است، اما بیش از هر زمان دیگری، معنای حیات را درک می‌کند.

۳-۲-۲- مؤلفه‌های از خودبیگانگی در شازده کوچولو

در ارتباط با مقوله‌ی توده‌ای‌شدن، سه پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «من سیاره‌ای را می‌شناسم که در آن، مرد سرخ‌چهره‌ای هست. این مرد هرگز گل نبویده، هرگز به ستاره‌ای نگاه نکرده، هرگز کسی را دوست نداشته، و هرگز کاری به‌جز جمع‌کردن، انجام نداده. هرروز هم تمام مدت مثل تو پشت سر هم تکرار می‌کند: من یک مرد جدی هستم. یک مرد جدی» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۳۶)، از آنجا که فرد خود را تنها به عنوان یک عضو از جمع که در اینجا طبقه‌ی مردان است، درک کرده و هیچ فهم دقیقی از خود شخصی‌اش ندارد، مقوله‌ی توده‌ای‌شدن مطرح است. در پاراگراف «آن قدر کار دارم که نگو. من یک آدم جدی هستم و وقت خود را به یابوبافی نمی‌گذرانم» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۶۰)، از این رو که فرد صرفاً خود را با جدیت ناشی

از مردانگی بازشناسی می‌کند و هیچ احساس شخصی دیگری در مورد خود ندارد، مقوله توده‌ای شدن مطرح است. در پاراگراف «من ورزش نمی‌کنم و وقت گردش ندارم. من جدی هستم» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۶۰)، مانند عبارت قبلی از این جهت که فرد صرفاً خود را با جدیت ناشی از مردانگی بازشناسی می‌کند و هیچ احساس شخصی دیگری در مورد خود ندارد، با مقوله توده‌ای شدن روبه‌رو هستیم.

در ارتباط با مقوله سازشکاری، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است: در پاراگراف «ستاره‌شناس ترک، دوباره کشف خود را در ۱۹۲۰ در لباس براننده‌ای اعلام کرد. این بار همه با او هم‌داستان شدند» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۲۰)، از آنجا که فرد خود را ملزم به سازگار نمودن خود با اوضاع جامعه و مدهای روز می‌داند و از تصمیمات و خواست‌های شخصی خود چشم‌پوشی نموده‌است، مقوله سازشکاری مطرح است. در ارتباط با مقوله بی‌قدرتی، یک پاراگراف یافت شد که برای مثال می‌توان به پاراگراف زیر اشاره کرد:

در پاراگراف «حالا که سیاره در هر دقیقه یک بار به دور خود می‌چرخد، من دیگر یک ثانیه هم وقت استراحت ندارم. هر دقیقه یک بار فانوس را روشن و خاموش می‌کنم» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۶۷)، از آنجا که فرد بر اعمال و رفتارش تسلط ندارد و قادر نیست کارهایش را برطبق اراده فردی پیش برد، مقوله بی‌قدرتی مطرح است. در ارتباط با مقوله دیگرفرمانی، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است: در پاراگراف «پادشاه گفت به تو فرمان می‌دهم که خمیازه‌ای بکشی. سال‌ها است که ندیده‌ام کسی خمیازه بکشد. خمیازه برای من تازگی دارد. زودباش خمیازه بکش. فرمان است» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۴۹) از آنجا که فرد از سوی نیروی خارجی کنترل شده و ملزم به اجرای فرامین قدرت خارجی است، با مقوله دیگرفرمانی روبه‌رو هستیم.

در ارتباط با مقوله هم‌نوایی، دو پاراگراف یافت شد که یک نمونه آن به شرح زیر است: در پاراگراف «آن وقت نه دیگر از مار بوآ با او حرف می‌زدیم، نه از جنگل طبیعی و نه از ستاره‌ها. بلکه خودم را تا سطح او پایین می‌آوردم و از بازی بریج و گلف و سیاست و کراوات می‌گفتم و آن آدم بزرگ از آشنایی با آدم عاقلی مثل من، خوشحال می‌شد» (دو سنت آگزوپری، ۱۳۸۴: ۲۲)، از آنجا که فرد خود را ملزم به همانندسازی با الگوهای جامعه و اندیشه‌های غالب جامعه می‌داند، مقوله هم‌نوایی مطرح است.

۳-۳- لافکادیو

۳-۳-۱- خلاصه داستان

داستان در مورد شیرینی به نام لافکادیو است. این شیر با شیرهای دیگر فرق می‌کند و عقاید خاص خودش را دارد. روزی که شکارچی‌ها به شیرها حمله می‌کنند، لافکادیو فرار نمی‌کند و به یکی از شکارچی‌ها نزدیک می‌شود و از او می‌خواهد با او دوست شود. اما زمانی که لافکادیو سوء نیت شکارچی را درمی‌یابد، او را می‌خورد و تفنگ او را برمی‌دارد. از آن به بعد، لافکادیو تبدیل به شکارچی می‌شود تا اینکه روزی صاحب سیرک به جنگل آمده و با فریفتن شیر، او را مجاب می‌کند که به شهر بیاید. شیر در اثر برخورد با ظواهر فریبنده شهر ماهیت اولیه‌اش را از دست داده و یک وجود صرفاً مادی می‌یابد. شیر روزبه‌روز بیشتر به انسان‌ها شبیه می‌شود تا اینکه روزی فرامی‌رسد که لافکادیو همراه با شکارچی‌ها به شکار می‌رود. در اثر صحبت کردن با شیرها، سؤالات اساسی مطرح می‌شود. لافکادیو با ناراحتی از آنجا دور می‌شود و در مورد ماهیت اصلی‌اش به فکر فرو می‌رود.

۳-۳-۲- مؤلفه‌های از خودبیگانگی در لافکادیو

در ارتباط با مقوله توده‌ای شدن، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:
در پاراگراف «او در بین تیراندازان جهان بهترین آنها بود. بهترین تیرانداز در سرتاسر جهان» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۲۴). از این جهت که فرد به صورت یکنواخت و قشری زندگی می‌کند و طرح منحصر به فردی برای زندگی‌اش ندارد و به خاطر عملکرد عام و غیرشخصی فرد، مقوله توده‌ای شدن مطرح است.

در ارتباط با مقوله نیازمندی‌های ساختگی، هفت پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «صاحب سیرک گفت: ولی تو می‌توانی پول زیادی دربیآوری و بزرگ‌ترین تیرانداز جهان بشوی. می‌توانی مشهور بشوی، غذاهای عالی بخوری، پیراهن‌های ابریشم و کفش‌های زر بپوشی، سیگارهای پنجاه سنتی بکشی، به مهمانی‌های عالی بروی و بدهی همه پشتت را نوازش کنند یا پشت گوش‌هایت را بخاراندند» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۳۸)، از آنجا که فرد خود را ملزم به برطرف کردن نیازی می‌داند که جامعه مدرن بر او تحمیل کرده و گرفتار نیازهای کاذب و جعلی جامعه

مدرن شده‌است، مقولهٔ نیازمندی‌های ساختگی مطرح است. در پاراگراف «صاحب سیرک داد زد: باسلوق، من برایت خانه‌ای از باسلوق می‌سازم. به‌جای رختخواب تشکی از باسلوق برای ته‌بندی‌های نیمه‌شب به تو می‌دهم. کت و شلوار و کلاه‌ی از باسلوق برایت درست می‌کنم. تو با باسلوق آب‌شدهٔ گرم، دوش خواهی گرفت» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۴۰)، از این رو که فرد شیفتهٔ نیازهای ساختگی که از سوی جامعهٔ مدرن به فرد تحمیل شده‌است گردیده و در جهت برطرف ساختن نیاز ساختگی جامعهٔ مدرن اقدام کرده‌است، مقولهٔ نیازمندی‌های ساختگی مطرح است. در پاراگراف «شیر جوان گفت که می‌توانم یک ماشین داشته باشم؟ صاحب سیرک گفت: البته که می‌توانی. تو می‌توانی ماشینی از طلای ناب داشته باشی؛ با چرخ‌هایی از نقره و سپر‌هایی از الماس و صندلی‌هایی از باسلوق» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۴۶)، از این جهت که به‌رغم آگاهی فرد از نیازهای ساختگی - وسایل گران‌قیمت و تجملی است - وی همچنان بدانها احساس نیاز می‌کند، با مقولهٔ نیازمندی‌های ساختگی روبه‌رو هستیم. در پاراگراف «گاهی برایم نامه‌ای می‌نوشت و خبر می‌داد که با شاه‌زادهٔ ویزل شام خورده یا در برمودا مشغول دریانوردی است و یا به‌تازگی هنرپیشهٔ معروفی را ملاقات کرده‌است و چیزهایی از این دست» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۹۴)، به‌خاطر اینکه فرد به تفریحات و تفنن‌های گران‌قیمت خود فخر ورزیده و آن را نیاز واقعی خود حس می‌کند، مقولهٔ نیازمندی‌های ساختگی نهفته‌است. در پاراگراف «من از پول و لباس‌های تجملی خسته شده‌ام؛ از خوردن کبک کوهی که شکمش با برنج پر شده، خسته شده‌ام؛ از رفتن به مهمانی‌ها و چاچا رقصیدن، خسته شده‌ام؛ از کشیدن سیگارهای پنج‌دلاری و بازی تنیس خسته شده‌ام؛ از امضادادن خسته شده‌ام» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۹۷)، به دلیل احساس فرد درمورد برآورده ساختن یک نیاز کاذب که جامعهٔ تجمل‌گرای امروزی برایش تدارک دیده‌است، با مقولهٔ نیازمندی‌های ساختگی رویارو هستیم.

در ارتباط با مقولهٔ هم‌نوایی، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «شیر پیر گفت: اگر می‌فهمیدی چه خبر است، به‌جای این‌همه سؤال کردن فرار می‌کردی. شیر جوان بلند شد، کش و قوس کرد و شروع کرد به دویدن» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۱۰) از آنجا که که فرد در جهت همخوان و هم‌راستا نمودن خود با جامعهٔ توده‌ای گام بر می‌دارد، مقولهٔ هم‌نوایی مطرح است.

در ارتباط با مقوله سازشکاری، پنج پاراگراف یافت شد که یکی از آنها به شرح زیر است:

در پاراگراف «با یال بلند فروریخته و جنگال‌های از زیر پیش‌بند بیرون‌زده، روی صندلی آرایشگاه، مثل یک بچه شیر خوب، ساکت نشسته بود و تکان نمی‌خورد...» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۵۵)، از آنجا که فرد خود را ملزم به سازگار نمودن خود با اوضاع جامعه و در جهت هماهنگ نمودن خود با تقاضاهای جامعه بزرگسالان اقدام کرده، مقوله سازشکاری مطرح است.

در ارتباط با مقوله دیگرفرمانی، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:

در پاراگراف «صاحب سیرک گفت: چه حرف چرندی. تو راست می‌روی توی آن وان. شیر پنجه یک پایش را در وان فرو برد» (سیلور استاین: ۱۳۷۹: ۵۱)، از آنجا که فرد خود را ملزم به برآورده ساختن خواسته‌های دیگران می‌داند و مسیر از سوی دیگری به وی ارائه می‌شود، با مقوله دیگرفرمانی روبه‌رو هستیم.

۳-۴- آلیس در سرزمین عجایب

۳-۴-۱- خلاصه داستان

داستان در مورد دختر بچه‌ای به نام آلیس است که در خواب، خرگوشی را می‌بیند. آلیس دنبال خرگوش راه می‌افتد و وارد سوراخش می‌شود. پس از رسیدن به انتهای سوراخ، به طرف دالان درازی پیش می‌رود و پس از تکاپوی زیاد، راه خروج را پیدا می‌کند. در طول مسیر با مواد و وسایل مختلفی برمی‌خورد که قدش را بزرگ و کوچک می‌کند. این باعث می‌شود تا بتواند از موانع مختلف عبور کند. یک‌بار که کوچک شده‌است، در استخر اشک‌های خود گرفتار می‌شود و در همین حال با حیوانات مختلفی آشنا می‌شود. دوباره با خرگوش روبه‌رو می‌شود. خرگوش او را با کس دیگری اشتباه می‌گیرد. در طول مسیر آلیس با نوشیدن محتوی یک بطری، خیلی بزرگ می‌شود و نمی‌تواند از خانه بیرون بیاید، ولی با خوردن شیرینی کوچک‌شده، از خانه بیرون می‌آید. بر روی یک قارچ بزرگ با کرم ابریشم آشنا می‌شود. کرم قارچ را به عنوان عاملی برای تنظیم قد، به آلیس معرفی می‌کند. در خانه‌ای، آلیس با دوشس آشنا می‌شود. بعد با گربه‌ای روبه‌رو می‌شود که وی را راهنمایی می‌کند. به خانه خرگوش فروردینی می‌رسد و در مهمانی آنها شرکت

می‌کند. گفتگوی مفصلی بین آنها شکل می‌گیرد. آلیس به میدان مسابقه می‌رسد و با شاه و ملکه دل ملاقات می‌کند. بین وی و ملکه، درگیری لفظی پیش می‌آید. آلیس در دعوای به وجود آمده در بازی، نقش داور می‌یابد. دوشس را دوباره پیدا می‌کند و با او وارد صحبت می‌شود. همراه با شیردل نزد لاک‌پشت می‌رود تا قصه‌اش را بشنود. شیردل از آلیس می‌خواهد از خودش بگوید. آنها به دادگاهی که ملکه دل راه انداخته، وارد می‌شوند. خرگوش آلیس را به عنوان شاهد صدا می‌زند. آلیس همه را یک دست ورق می‌خواند. ورق‌ها روی وی می‌ریزند. در همین زمان از خواب بیدار می‌شود و خوابش را برای خواهرش تعریف می‌کند. خواهر خود را در سرزمین عجایب تصور می‌کند.

۳-۴-۲- مؤلفه‌های از خودبیگانگی در آلیس در سرزمین عجایب

در ارتباط با مقوله بی‌قدرتی، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:
در پاراگراف «سربازها مجبور بودند دولا شوند و چهار دست و پا روی زمین طاق بزنند که حلقه‌های بازی را بسازند» (کارل: ۱۳۷۵: ۴۶)، از این رو که فرد بر اعمال و رفتارش تسلط ندارد و قادر نیست کارهایش را طبق اراده فردی پیش برد و صرفاً تصویری از اراده و خواسته دیگری است، مقوله بی‌قدرتی مطرح است.

در ارتباط با مقوله دیگرفرمانی، یک پاراگراف یافت شد که به شرح زیر است:
در پاراگراف «آلیس توی دلش گفت: چه موجوداتی؛ مدام دستور می‌دهند و آدم را مجبور می‌کنند درس پس بدهد. انگار آمده باشم مدرسه» (کارل: ۱۳۷۵: ۶۳)، از آنجا که فرد از سوی نیروی خارجی کنترل شده و ملزم به اجرای فرامین قدرت خارجی است، با مقوله دیگرفرمانی روبه‌رو هستیم. در پاراگراف «هر دو بنشینید و تا تمام نکردم، یک کلمه حرف نزنید» (کارل: ۱۳۷۵: ۷۹)، از آنجا که تعیین‌شدگی اراده به واسطه ملاحظات خارجی اتفاق می‌افتد، با مقوله دیگرفرمانی روبه‌رو هستیم.

۴- روندهای از خودبیگانگی در رمان‌های نوجوان

۴-۱- گذار از روح جمعی (هم‌دلی) به فردگرایی افراطی (خودمرکزبینی) در مومو
فرد ابتدا در اجتماع حضور داشته، با دیگران حس هم‌دلی و هم‌دردی دارد. او برای دیگران وقت گذاشته و برای احساسات درونی خود ارزش قایل است.

تحت تأثیر تبلیغاتی که مدام، فرد را از نیازهای درونی‌اش باز داشته و نیازهای ساختگی را که سرمنشأ همه آنها بهره‌وری هرچه بیشتر از مادیات است، ترویج می‌دهد وی به تدریج روح جمعی خود را از دست داده، گرفتار فردیت افراطی و بندگی امیال شخصی می‌شود. در این وضعیت، فرد تنها منافع مادی خود را دنبال می‌کند، و ارزش های انسانی در وی تهی گردیده و در برخورد با دیگران تنها سودمندی خویش را ملاک قرار می‌دهد.

در درون فرد، گودالی از مظاهر ماده‌زدگی ایجاد شده، فرد به بندگی مادیت کشیده می‌شود و تمام نیروی وی صرف پرکردن این گودال می‌گردد. در چنین شرایطی فرد آزادی خود را از دست داده و خود را وقف گوادال مادیت می‌کند؛ گودالی که هرچه بیشتر در آن ریخته شود، به جای پرکردن آن، بر عمقش می‌افزاید؛ تا آنجا که فرد توانایی بازیابی خود را از دست می‌دهد. فرد شرایط به وجود آمده را عادی فرض می‌کند و راهی برای برون‌رفت از این وضعیت را نمی‌یابد. کیفیات فردی از جمله ذوق هنری و خلاقیت های فردی و حس هم‌دردی در وی فرومی‌کاهند و کمیات از جمله اعداد و ارقام مربوط به زمان عینیت یافته و حساب بانکی و همچنین نگاه حساب‌گرانه در فرد توسعه می‌یابد. به‌طور خلاصه، حرکت از ماده‌زدگی آغاز شده و به تحریف آزادی فرد منتهی می‌شود.

۴-۲- گذار از روح فردی (وجدان فردی) به جمع‌گرایی افراطی (توده‌ای شدن) در لافکادیو فرد در آغاز بر مبنای احساسات درونی‌اش دست به عمل زده و با دیگران برخورد می‌کند، اما بر اثر رویارویی با برخوردهای سرد انسان‌های دل‌زده مدرن و وسایل سرگرم‌کننده جامعه صنعتی، وجود فرد از احساس خالی شده، مجذوب ظواهر و راحت‌طلبی‌هایی می‌شود که پیشرفت‌های مادی جامعه مدرن به افراد عرضه می‌کند و تفنن‌طلبی، وجه غالب مصارف وی می‌شود.

از این‌رو، به تدریج فرد نیازهای درونی‌اش را فراموش کرده و نیازهای جدیدی در وی ریشه می‌دواند که منشأی مادی دارد. فرد روزبه‌روز بیشتر در ظواهر جامعه فرومی‌رود، تا اینکه ماهیت اولیه‌اش را به کلی به دست فراموشی سپرده، ماهیت جدیدی پیدا می‌کند. فرهنگ غالب جامعه بر وی مستولی شده و فرد در جهت هرچه بیشتر مشابه ساختن خود به انسان‌های مدرن که در واقع بیانگر جریان توده‌وار شدن است، پیش می‌رود و آنگاه به یکی از کل مبدل می‌شود.

۴-۳- گذار از روح فردی به جمع‌گرایی افراطی در شازده کوچولو

فرد ابتدا بر اساس علایق خود، اقدام به فعالیت می‌کند. فایده‌مندی مادی برای وی در ارجحیت قرار ندارد. نیازهای وی نیازهای درونی است و احساسات و عواطف فردی در وی جریان دارد، اما تحت تأثیر فرهنگ غالب جامعه و پدیده ماده‌زدگی، جهت‌مند شده، به تدریج از علایق خود کوتاه آمده و کیفیات خود را از قبیل ذوق هنری، از دست می‌دهد و تا سطح مادیت فرومی‌کاهد.

چنین فردی به‌عنوان یک انسان عاقل و پیشرفته، از سوی افراد جامعه خوانده می‌شود که همان سیر حرکت از حساسیت به عقلانیت افراطی است. نیازهای ساختگی، جای نیازهای درونی فرد را می‌گیرد. فرد به وضع جاری تن داده، ماهیت تصنعی می‌یابد؛ در کارش غرق شده و آزادی حقیقی‌اش را از دست می‌دهد و با ازدست‌رفتن این آزادی، فرصت شکوفایی استعدادهای درونی برای فرد، از بین رفته، فرایند رشد وی متوقف می‌شود.

همان‌طور که بیان شد، در داستان‌های نوجوان، دو جریان گذار از روح فردی (وجدان فردی) به جمع‌گرایی افراطی (توده‌ای‌شدن) و گذار از روح جمعی (هم‌دلی) به فردگرایی افراطی (خودمرکزبینی) به چشم می‌آید.

۵- نتیجه‌گیری

در بررسی روندهای از خودبیگانگی در رمان‌های مورد بحث، با بهره‌گیری از روش تحلیل استقرایی، دو روند کلی گذار از روح فردی (وجدان فردی) به جمع‌گرایی افراطی (توده‌ای‌شدن) و گذار از روح جمعی (هم‌دلی) به فردگرایی افراطی (خودمرکزبینی) مشخص شد. پژوهش‌گر در این قسمت با دیدی اکتشافی به بیان چگونگی چیدمان مؤلفه‌ها از سوی نویسنده که در پایان به از خودبیگانگی فرد منجر می‌شود، پرداخته‌است.

در داستان‌های بررسی‌شده، مقوله توده‌ای‌شدن وجه غالب است و از خودبیگانگی به عنوان حالتی مداوم - و نه مقطعی - معرفی شده‌است.

در این داستان‌ها به مسئله حساسیت‌زدایی پرداخته شده‌است که براساس آن، فرد به‌مرور حساسیت خود را نسبت به عقاید و خواسته‌های درونی‌اش از دست می‌دهد و عقلانیت افراطی که شامل نگاه شدید حساب‌گرانه و کمی نسبت به جریان‌ات پیرامون است، جایگزین آن می‌شود.

افرادی که به‌عنوان افراد از خودبیگانه معرفی شده‌اند، یک گذار از ماهیت اولیه خود به ماهیت ثانویه را طی کرده و به تدریج وضعیت از خودبیگانگی را به‌طور کامل می‌پذیرند و بر این مبنا دست به عمل می‌زنند.

در بیشتر رمان‌های مطرح‌شده بزرگ‌سالان به‌عنوان افرادی که مقهور حالت از خودبیگانگی هستند، دانسته شده و نوجوانان به‌عنوان افرادی که در مقابل حالت از خودبیگانگی، از خود مقاومت نشان داده و به مقابله با این حالت برخاسته‌اند و به‌عنوان دشمن اصلی تدارک‌بینندگان عوامل بیگانه‌ساز جامعه، معرفی شده‌اند.

با توجه به اینکه کتاب‌های درسی بر آموزش و پرورش کودکان و نوجوانان تأثیر به‌سزایی دارند، پیشنهاد می‌شود مطالب این کتاب‌ها اعم از متون، پرسش‌ها، تصویرها و دیگر بخش‌های مطرح‌شده، با بهره‌گیری از مؤلفه‌های معرفی‌شده در این پژوهش مورد تحلیل قرار گیرد؛ عباراتی که از خودبیگانگی را در فرد نیرو می‌بخشند، کنار گذاشته شود و متونی، جهت معرفی پدیده از خودبیگانگی در این کتاب‌ها گنجانده شود. همچنین مؤلفه‌های مطرح‌شده در این پژوهش، می‌تواند به‌عنوان معیاری برای ارزشیابی خود و اطرافیان به منظور آگاهی از درجه از خودبیگانگی مورد توجه قرار گیرد که لازم است مؤلفان کتاب‌های درسی، تدوین‌کنندگان فلسفه آموزش و پرورش، معلمان و نویسندگان ادبیات کودک و والدین بیشتر از دیگر قشرها به این مسئله توجه کنند.

منابع

- انده، میثائل (۱۳۶۳)، مومو، ترجمه محمد زرین‌بال، تهران: ابتکار.
- انگلس، فردریش (۱۳۷۹)، لودویک فوئرباخ و ایدئولوژی آلمانی، ترجمه و گردآوری پرویز بابایی، تهران: چشمه.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۷۷)، «بیگانگی سازمانی و مدیریت»، فصلنامه دانشکده ادبیات و علوم انسانی تبریز، شماره ۱۲۸، صص ۲۴-۱.
- بشیری، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، «از خودبیگانگی»، فصلنامه معرفت، شماره ۹۱، صص ۸۳-۷۱.
- دوسنت اگزوپری، انتوان (۱۳۸۴)، شازده کوچولو، ترجمه محمد قاضی، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.
- روشن، امیر (۱۳۸۶)، «علی شریعتی و الیناسیون»، فصلنامه پژوهش سیاست نظری، شماره ۴، صص ۱۵-۱.

سل ویراستاین، شل (۱۳۷۹)، لافکادیو: شیری که جواب گلوله را با گلوله داد، ترجمه حمید احمدی، تهران: سازمان انتشارات کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان.
صبری دشتی، خسرو (۱۳۸۰)، «بیگانگی از کار در بخش‌های دولتی و خصوصی»، فصلنامه صنعت بیمه، شماره ۶۳، صص ۱۳۲-۱۰۷.

فروم، اریش (۱۳۵۷)، جامعه سالم، ترجمه اکبر تبریزی، تهران: کتابخانه بهجت
کارول، لوئیز (۱۳۷۵)، آلیس در سرزمین عجایب، ترجمه زویا پیرزاد، تهران: مرکز
مارکوزه، هربرت (۱۳۵۰)، انسان تک‌ساحتی، ترجمه محسن مویدی، تهران: امیر کبیر.
محسنی تبریزی، علیرضا (۱۳۸۱)، «آسیب‌شناسی بیگانگی اجتماعی و فرهنگی: بررسی انزوای
ارزشی در دانشگاه‌های تهران»، فصلنامه پژوهش و برنامه‌ریزی در آموزش عالی، شماره ۳۶،
صص ۱۸۲-۱۱۹.

مک‌کواری، جان (۱۳۷۷)، فلسفه وجودی، ترجمه محمدسعید جعفری حنایی، تهران: هرمس.
مارکس، کارل (۱۳۷۸)، سرمایه، ترجمه ایرج اسکندری، تهران: فردوسی.
مساروش، ایشتوان (۱۳۸۰)، نظریه بیگانگی مارکس، حسن شمس‌آوری، تهران: مرکز
میلز، سی‌رایت (۱۳۶۰)، بینش جامعه‌شناختی: نقدی بر جامعه‌شناسی آمریکایی، ترجمه
عبدالمعبود انصاری، تهران: خورازمی.

Blauner. Rabert. (1964). Alienation and Freedom. Chicago: University of Chicago Press

Guyton. B.hammond. (1965). Man in Strangment. Vanderlilt University Press

Mayring. Philip. (2000). "Qualitativ Content Analysis". Forum Qualitative Social Forschung. Volome 1. No.2 - june

Maykut. P. and Morehouse, R. (1994). Begining Qualitative Research. London: The Falmer press.

Richard Smitt and Thomas E.moody. (1994). Alienation and Social Criticism. Newjersy: Newjersy Press